یادداشت روز

گذری کوتاه بر مفهوم هویت ملی[1]

آبی فیروزه‌ای

احمدرضا دالوند

● هر دورانی باید دایره‌المعارف مربوط به فرم‌های زمانه خودش را کشف، خلق و ابداع کند. اینچنین است که حلقه‌های پیوسته و مستمر تاریخ هنر؛ اعم از فلسفه هنر، جامعه‌شناسی هنر و زیبایی‌شناسی هنر پدید می‌آید. اگر این حقیقت را در مورد ایران بخواهیم بشکافیم، به ضرس قاطع می‌گویم ما در صد یا ۱۵۰سال گذشته هیچ کار قابل افتخاری نکرده‌ایم. اگر افتخاری باشد - که هست- مربوط به اجداد و نیاکان ماست. برای نمونه هنرمند سلیم النفس ایرانی توانست اقلیم خود را با فراست و دقت تحسین‌برانگیز بشناسد و دریابد که این اقلیم دو رنگ عمده: خاکی و آسمانی دارد. پس از چنین دریافتی او توانست کشف حیرت‌آور خود یعنی رنگ «آبی ایرانی» یا همان «آبی فیروزه‌ای» که در غرب به Persian Blue معروف است را بسازد؛ رنگی شگفت‌انگیز که در معماری و نگارگری و سایر تجربیات بصری ما بی‌نهایت به کار رفته است. البته دیری است که در منابع جدید غربی‌ها از آبی تُرکی، آبی پروس و آبی پاریس نام برده می‌شود اما نام «آبی ایرانی» را بی‌سروصدا از کتاب‌ها و کاتالوگ‌هایشان حذف کرده‌اند. این رفتار «کوکلوس کلان فرهنگی غرب»، در حذف نام «آبی ایرانی» مدت‌هاست که بر نگارنده آشکار شده؛ اما وزارت ارشاد، میراث فرهنگی و دانشگاه‌های ما در خواب تاریخی و متوهم خود، حواسشان به حذف این آبی شگفت و با شناسنامه ایرانی نیست. آبی فیروزه‌ای از ترکیب دورنگ خاکی و آسمانی به دست آمد و بر کاشی‌ها و نگاره‌های متعددی اعم از مینیاتور و سفال و آبگینه و... به کار رفت؛ رنگی که پاساژ میان رنگ خاک‌های فراخ ما و آسمان وسیع است؛ رنگی که محصول نگاه ژرفی است که هویت را در متن همین اطرافی که متعلق به ماست کشف می‌کند و به یکی از ارکان هویت ملی و هنری ما برای اعصار متمادی تبدیل می‌کند.

هفت جهان

کابوس کارگردان لهستانی پایان می‌یابد؟

«پولانسکی»، دنبال تضمین

● **بهزاد وفاخواه:** رومن پولانسکی برای ساخت فیلم جدیدش در مورد ماجرای دریفوس در لهستان سرگرم برنامه‌ریزی است اما پیش از آن به‌دنبال تضمینی از طرف دولت لهستان است تا از عدم استردادش به آمریکا اطمینان یابد. استرداد به آمریکا، مساله‌ای بوده که از ۱۹۷۷ تا به امروز همیشه کابوسی برای پولانسکی بوده است از هنگامی که پولانسکی متهم به تجاوز به نوجوانی زیر سن قانونی در ویلای شخصی جک نیکلسون شد و برای فرار از محاکمه به فرانسه رفت. پولانسکی ملیت دوگانه لهستانی و فرانسوی‌اش را همچنان حفظ کرده است که به او اجازه می‌دهد از قرارداد استرداد مجرمین در امان باشد چون فرانسه از معدود کشورهایی است که مانع استرداد شهروندان خود به آمریکا می‌شود. کاری که در قوانین لهستان ممکن است اما به نظر نمی‌رسد دولت لهستان چندان تمایلی به آن داشته باشد. به گزارش ورایتی، «یرژی استاچوویتز» و «یان اولشفسکی» وکلای پولانسکی در لهستان به‌دنبال تضمین‌های قانونی برای او هستند. اولشفسکی می‌گوید: «امیدوارم که ما و حکومت لهستان هردو شرایطی فراهم کنیم که آقای پولانسکی با امنیت خاطر و آزادی حقوقی که برای کار نیاز دارند به ساخت فیلمشان بپردازند.»طبق اظهار انستیتوی فیلم لهستان، شهر کراکوف لوکیشن اصلی این فیلم خواهد بود. وکیل پولانسکی می‌گوید: «رومن پولانسکی تصمیم گرفته است در کراکوف زندگی کند. محل اقامت ثابتی را در شهر در نظر گرفته و آپارتمانی را اجاره کرده است و این رویا را در سر دارد که بچه‌هایش را هم به آنجا بیاورد تا جایی را که در آن بزرگ شده است، ببینند.» روبرت بن موسا تهیه‌کننده فرانسوی پروژه که برای بازبینی لوکیشن‌ها و مقدمات تولید در لهستان به سر می‌برد، بودجه فیلم را ۳۵میلیون‌یورو معادل ۴۷/۹میلیون‌دلار عنوان می‌کند. فیلمی که در بهار آینده کلید زده می‌شود. بن موسا می‌گوید: «این فیلمی با مقیاس تولیدات عظیم است. چیزی مشابه فیلم پیانیست. فیلم در پاریس قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌گذرد و ما احتیاج به ساخت دکورهای زیادی داریم. به همین دلیل است که از استودیوهای لهستانی بازدید می‌کنیم.»پروژه که تا الان نام «ماجرای دریفوس» روی آن گذاشته شده، بر اساس داستان «یک افسر و یک جاسوس» از رابرت هریس اقتباس شده است و یک پروژه بین‌المللی به زبان انگلیسی و با بازیگران آمریکایی خواهد بود. ماجرای دریفوس یک رسوایی سیاسی در آخرین سال‌های قرن نوزدهم برای فرانسه بود و بعدها به نمادی از بی‌عدالتی تبدیل شد. سال‌هایی که سوءظن به آلمانی‌ها و فضای ضد یهودی کشور را دربرگرفته بود. سروان آلفرد دریفوس به اتهام جاسوسی برای آلمان از کشور تبعید شد و مخالفت روشنفکران با این حکم با مقاله «من متهم می‌کنم» امیل زولا در تاریخ ماندگار شد. حالا پولانسکی برای ساخت فیلم سراغ این واقعه مهم تاریخ فرانسه رفته است و ساخت فیلمش در لهستان و زندگی‌اش در این کشور به تضمین حقوقی ورشو بستگی دارد. زندگی پرماجرای پولانسکی در کودکی با فرارش از اردوگاه نازی‌ها شروع شد و با حادثه قتل «شارون تیت» همسرش در اوج موفقیت به تلخی گرایید و با اتهام تجاوز جنسی مجبور شد برای همیشه آمریکا را ترک کند.

«گونتر گراس»: اگر جوان بودم از «مرکل» شکایت می‌کردم

شرق: گونتر گراس، نویسنده، برنده جایزه ادبی نوبل که به اعتراضاتش نسبت به برخی اتفاقات سیاسی از جمله رژیم اشغالگر قدس مشهور است برای بار دوم آنگلا مرکل صدراعظم آلمان را به‌دلیل بی‌توجهی به نامه جمعی از نویسندگان آلمانی به باد نقد گرفت. به گزارش نشریه فوکوس چاپ برلین، سال پیش گروهی از نویسندگان آلمانی از گونتر گراس گرفته تا ژولی زه و ایلیا ترویانوف نامه‌ای در اعتراض به رفتار سازمان امنیت آمریکا خطاب به خانم مرکل منتشر کردند. رفتار خانم مرکل در بی‌جواب گذاشتن این نامه سرگشاده، اکنون با اعتراض گراس، برنده نوبل ادبیات روبه‌رو شده است. در این نامه اعتراض وسیعی به جاسوسی سازمان امنیت آمریکا شده است. همزمان با انتشار اطلاعات وسیعی از سوی ادوارد اسنودن فاش شد که سازمان امنیت آمریکا جاسوسی آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان را نیز انجام می‌داد. گونتر گراس به‌شدت خانم مرکل را به باد نقد گرفت و از سکوت او در برابر این ماجرا انتقاد کرد و گفت: «اگر من جوان‌تر بودم، به دادگاه شکایت می‌کردم و تا زمان دریافت پاسخ منتظر می‌ماندم. در صورت بی‌جواب‌ماندن این نامه، بار دیگر ژولی زه نامه‌ای اعتراضی خواهد نوشت.» به‌گفته برنده نوبل ادبی «زمانی که نویسندگان جوان می‌خواستند نامه‌ای در مورد اعتراض به جاسوسی آمریکا تسلیم آنگلا مرکل کنند، او نه تنها شخصا برای دریافت این نامه نرفت بلکه یک مامور دون‌پایه را برای دریافت این نامه فرستاد. حتی در زمان لودویگ ارهارد، صدراعظم آلمان غربی هم چنین رفتاری صورت نگرفته بود. این رفتار مرکل نشان‌دهنده نادیده‌گرفتن ادبیات از جانب وی است.» نامه اعتراض این نویسندگان سال پیش ۶۷ هزار امضای تایید دریافت کرد.

در آغاز سال ۲۰۱۳ گراس با انتقاد سخت از موضع دولت فدرال آلمان در مساله جاسوسی سازمان امنیت ملی آمریکا و با انتقاد شدید از آنگلا مرکل گفته بود: ما با استفاده از این راه و روش بزدلانه در حقیقت استقلال و خودمختاری کشورمان را زیر سوال می‌بریم. آمریکا به‌عنوان «امپریالیسم جهانی» به خودش اجازه می‌دهد تا رفتاری داشته باشد که مغایر با قانون اساسی است.

تئاتر شهر همچنان آسیب می‌بیند

میهمان ناخوانده «فرهاد قفل‌زن»

عکس: شرق

شرق، فرزانه ابراهیم‌زاده: فرجام تلخ فرهاد کوهکن، دامن «فرهاد قفل‌زن» تناولی را هم گرفته است و این مجسمه یک‌متروخرده‌ای، گویا قرار نیست رنگ آرامش و آسایش را ببیند. هنوز چندوقتی از بازسازی و ترمیم غیراصولی رنگ طلایی به این مجسمه مقابل تئاترشهر نگذشته که حالا یک لنگر سفیدرنگ بر پشت این مجسمه حک شده است؛ لنگری که معلوم نیست کار دست رهگذران تئاتر شهر است یا خرابکاران یا همان وندالیست‌ها. این مجسمه که حالا بخشی از میراث فرهنگی و بصری تهران شده است در چندسال گذشته بارها با تهدیدهای گوناگونی از جمله تهدید سرقت تا رنگ‌پاشی غیراصولی و البته چسباندن مداوم آگهی‌های تبلیغاتی بر شانه و دوش‌هایش روبه‌رو بوده است. این مجسمه برنزی که ۴۳سال است همسایه تئاترشهر شده، انگار سرنوشتش چنین بوده که هر دستکاری‌ای در تن و چهره‌اش روی دهد. البته از یاد نباید برد که فرهادی که سال ۵۱ تناولی ساخت اینچنین نبوده است و چندسال پیش، به طرزی تراژیک تغییر شکل یافت و از فرم اولیه خارج شد. رهگذران قفل‌هایش را کندند و فرهاد ماند و یک قفس! حالا فرهاد یک میهمان ناخوانده هم دارد و آن‌هم یک لنگر سفیدرنگ است. این اتفاق در حالی در مقابل تئاترشهر می‌افتد که این مجموعه خودش هم بارها از سوی نهادهای مختلف از جمله شهرداری تهران با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. ساخت ورودی مترو و زیرگذر در چهارراه ولیعصر هرچند، به ترافیک شهر در یکی از تقاطع‌های پرتردد تهران کمک کرد اما مشکلی بود که تنها فرسوده شدن ساختمان و بازسازی نیمه‌تمام و غیراصولی تئاترشهر را به‌همراه داشت به‌طوری که اهالی تئاتر معتقدند این ساختمان نه‌تنها امنیت ندارد که مانند بمبی ساعتی است که یک حریق کوچک هم می‌تواند آن را تا مرز ویرانی پیش ببرد. مشکلات این ساختمان به‌خودی‌خود آنقدر زیاد هست که مدیران آن حتی نتوانند کاشی‌های اطرافش را حراست کنند و جلو تخریب‌های محیطی رهگذران را بگیرند چه برسد به فرهاد که در حریم درجه‌یک آن است و بر بالای تالار پرحاشیه قشقایی قرار گرفته است. شاید این وظیفه شهرداری است که به کمک تئاترشهر بیاید؛ قولی که البته در یادداشت تفاهمی که بین وزارت ارشاد و شهرداری تهران امضا شد هم قید شده بود. بر اساس صحبت‌های انجام‌شده میان این دو نهاد بسیار مهم، قرار بود بخشی از بازسازی تئاترشهر با کمک شهرداری انجام شود؛ اتفاقی که البته نه‌تنها هنوز رخ نداده که بازسازی تئاترشهر هم فعلا به تعویق افتاده است. قرار بود بازسازی تازه تئاترشهر از خردادماه با تعطیل‌شدن سالن اصلی آغاز شود. اما با توجه به آماده‌نبودن شرایط این بازسازی و اینکه سالن اصلی احتمالا باید تا سه‌ماه تعطیل باشد و جشنواره عروسکی پیش‌روی مجموعه بوده فعلا به تعویق افتاده است. هرچند مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز هنرهای نمایشی و حتی پریسا مقتدی، مدیر این مجموعه می‌گویند بازسازی مجموعه تئاترشهر بعد از جشنواره تئاتر فجر یعنی اواخر بهمن از تالار اصلی این مجموعه آغاز می‌شود. سال ۸۶ بهروز غریب‌پور به‌عنوان مدیر پروژه بازسازی معرفی شد و با بررسی دقیق تئاترشهر، طرح‌های خود را برای این بازسازی آماده کرد که این طرح‌ها هنوز هم وجود دارد اما مدتی بعد مدیر پروژه عوض شد و در نهایت بازسازی تئاترشهر به شیوه‌ای نامناسب انجام شد که مورد قبول هنرمندان تئاتر نبود و ناتمام هم ماند. با وجود این بازسازی، تئاتر شهر همچنان دچار مشکل آکوستیک است، سیستم نوری‌اش مساله دارد. خروج اضطراری ندارد و از سیستم اعلام و اطفای حریق هم بی‌بهره است. در تمام این سال‌ها بحث بازسازی دوباره تئاترشهر مطرح بود و حالا قرار است این پروژه اواخر امسال اجرایی شود. البته برخی از مسوولان اعلام کرده بودند که می‌خواهند از غریب‌پور کمک بگیرند. غریب‌پور البته روز جمعه در گفت‌وگو با ایسنا درباره این بازسازی گفته است: «کسی که به‌عنوان سرپرست پروژه انتخاب شده است، باید اولین اقدامش پژوهش باشد. او باید بررسی کند چه اتفاقاتی در زمینه بازسازی صورت گرفته است.»او درباره دعوتش برای بازساز تئاترشهر هم گفته که از طریق رسانه‌ها این موضوع را متوجه شده ولی با شرایطی که تنها از طریق رسانه‌ها بوده نمی‌تواند مسوولیت این بازسازی را برعهده بگیرد. به گفته غریب‌پور فرد مسوول نمی‌تواند از طریق رسانه‌ها متخصصان را به همکاری دعوت کند چون جایگاه ما چنین نیست که اینگونه به همکاری دعوت شویم. بنابراین، در این رابطه نه میلی به همکاری دارم و نه کاری انجام می‌دهم چون تفکرم درباره بازسازی تئاترشهر زمین تا آسمان با آقایان متفاوت است. همین حرکت ایشان که بدون مطالعه صحبت کرده‌اند، نشان می‌دهد نتیجه بازسازی غیرقابل‌قبول خواهد بود. ضمن اینکه دیگر نه روحیه بازسازی تئاترشهر را دارم و نه انرژی و وقتش را. این هنرمند تئاتر که تجربه طراحی و ساخت خانه هنرمندان و فرهنگسرای بهمن را دارد، اضافه کرد: مدیریت بازسازی یک پروژه یک امر کاملا تعریف‌شده است و مسابقه طراحی نیست.»

چهره روز

علی معلم‌دامغانی:

می‌خواهم رستگار شوم

● **شرق:** «علی معلم‌دامغانی» رییس فرهنگستان هنر میهمان چهارشنبه‌شب برنامه «گفت‌وگوی تنهایی» شبکه‌چهار سیما بود. وی در این برنامه در پاسخ به این سوال که در زندگی راه اشتباهی رفته یا خیر، عبرت‌آموزبودن حیات را مورد توجه قرار داد و گفت: اصولا در زندگی خطا وجود دارد چگونه می‌توانم بگویم خطا نرفته‌ام که خوب نیاموخته‌ام و جوانی برباد رفته و بر عمر بیداد کرده و زمانی چشم گشودم که دیگر جز اندکی عمر باقی نمانده البته همین هم جای شکر دارد چراکه با توبه مردن بهتر از یک عمر لاابالی‌بودن تا زمان مرگ است.

علی معلم ادامه داد: آدمیزاد خطا می‌کند اما خوب است که پس از خطا به شاهراه درست قدم بگذارد و برگشت به این مسیر بسیار ارزنده است و در این شاهراه نباید گم شدوی با اشاره به تاریخ گذشتگان و عبرت‌آموزی از آنها بیان کرد: هرچند در گذشته ماجراهای پندآموزی برای ما وجود داشته تا عبرت بگیریم اما در عصری زیسته‌ایم که بزرگ‌ترین عبرت‌ها را در خود جای داده است و ما شاهد آن بوده و می‌توانیم با بهره‌مندی از آن راه صدساله را کوتاه‌تر بپیماییم. این شاعر و نویسنده کشور در رابطه با مرور زندگی‌اش گفت: «زمانی که انسان به میانسالی می‌رسد سربرگردانده و به گذشته می‌نگرد و در مرور زندگی مراقبه و محاسبه دارد بسیاری از افراد این حالت را روزانه دارند و خوش به حالشان اما در غروب عمر تنها محاسبه است و زمانی برای مراقبه باقی نمی‌ماند.» علی معلم‌دامغانی همچنین گفت: تا آخرین لحظات عمر آرزوها نمی‌میرند و آرزوی این‌روزهایم این است «که می‌خواهم رستگار شوم» هرچند می‌دانم چنین لیاقتی ندارم و چنین اراده‌ای که بر این قول ایستاده و آن را به فعل برسانم اما خداوندا مرا در رسیدن به این آرزو یاری کن. دامغانی درباره مردم گفت: پیران گفته‌اند خلق یکسره نهال خدایند و به این اعتبار مردم در نزد من عزیز و ارجمند هستند و چون همیشه خود را در دایره این مردم دانسته‌ام هر آرزویی کنم خودم نیز جدای از آن نیستم و چون با مردم هستم آرزو و دعا در حق آنها شامل من هم می‌شود. برنامه «گفت‌وگوی تنهایی» کاری از گروه فیلم و نمایش شبکه چهار سیما است که در ماه مبارک رمضان شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۱:۳۰ روی آنتن می‌رود.

محمد رحمانیان از تئاتر شهر تا فرهنگسرای نیاوران

خاطرات هنرپیشه نقش دوم و نمایش‌های مذهبی بازخوانی می‌شوند

شرق: محمد رحمانیان که قرار است از هفتم مرداد با نمایش ترانه‌های قدیمی بعد از حدود شش‌سال به سالن اصلی تئاتر شهر بازگردد، در پروژه تئاتر شهر برای نمایشنامه‌خوانی‌هایی که قرار است همزمان با شب‌های مبارک قدر در مجموعه تئاتر شهر برگزار شود، متون مذهبی خود را نمایشنامه‌خوانی می‌کند. محمد رحمانیان شاید یکی از معدود نمایشنامه‌نویسانی است که در بیشتر کارهایش مضامین مذهبی را به‌کمک به‌روزکردن تئاتر آیینی سنتی ایرانی به روی صحنه برده است. آثاری چون «پل» و «اسب‌ها» سال ۵۹ هجری شمسی به طور مستقیم به واقعه عاشورا از زوایای تازه‌ای نگاه کرده است و نمایشی چون شهادت‌خوانی قدمشاد مطرب نیز نمایشی براساس تعزیه‌های زنانه بود. او البته درباره واقعه ضربت‌خوردن و شهادت حضرت امیرالمومنین(ع) نیز نمایش امیر را آماده دارد. اما اینکه در این مناسبت رحمانیان نمایش تازه‌ای را بازخوانی کند یا یکی از این نمایش‌ها، مشخص نیست. اما پریسا مقتدی مدیر تئاتر شهر به ایسنا گفته با او چند نفر از کارگردانان از جمله حمید امجد، محمد چرمشیر، امیر دژاکام و میلاد اکبرنژاد رایزنی کرده‌اند و آنچنان که مشخص است حضور رحمانیان و دژاکام قطعی شده است. جلسات نمایشنامه‌خوانی از ۱۴ تا ۲۴ رمضان برگزار می‌شود و این پنج هنرمند هرکدام دو روز نمایشنامه‌خوانی خواهند داشت. رحمانیان همچنین قرار بود نمایش خاطرات هنرپیشه نقش دوم بهرام بیضایی را در فرهنگسرای اندیشه‌بخواند که با مخالفت بخش نمایش سازمان فرهنگی- هنری شهرداری جلو آن گرفته شد. اما این نمایش با همکاری فرهنگسرای نیاوران در همان تاریخ اعلام‌شده یعنی شنبه هفته آینده در سالن خلیج‌فارس فرهنگسرای نیاوران به صحنه می‌رود. در این نمایش مهتاب نصیرپور و علی عمرانی بازی می‌کنند. گروه اجرایی نمایشنامه‌خوانی در یادداشتی نوشته بود: «مدیران سازمان فرهنگی- هنری شهرداری به دو دلیل حق استفاده از تالار نمایش را از گروه نمایش‌خوانی گرفتند. نخستین دلیل آنها اطلاع‌رسانی اجرا قبل از کسب مجوز از مراجع ذی‌صلاح است. این سخن فرسنگ‌ها با حقیقت فاصله دارد.»

به گفته گروه اجرایی، این گروه پیش از این با مسوول بخش نمایشی شهرداری صحبت کرده بود.

اما دلیل دوم در اولویت قرارنداشتن نمایشنامه‌خوانی این متن برای سازمان فرهنگی- هنری این بوده است که این گروه در پاسخ به این ادعا اعلام کردند: «به نظر ما از عهد تس پیس و آشیل تا سوفکل و شکسپیر و مولیر تا ایبسن و چخوف و برشت و در کشور خودمان از میرزاآقا تبریزی تا حسن مقدم و از علی نصیریان تا محمد چرمشیر یک نمایشنامه و تنها یک نمایشنامه اولویت اجرا در تیرماه ۱۳۹۳ خورشیدی داشته باشد آن نمایشنامه خاطرات هنرپیشه نقش دوم اثر بهرام بیضایی است.»

«تاول» در نشر چشمه
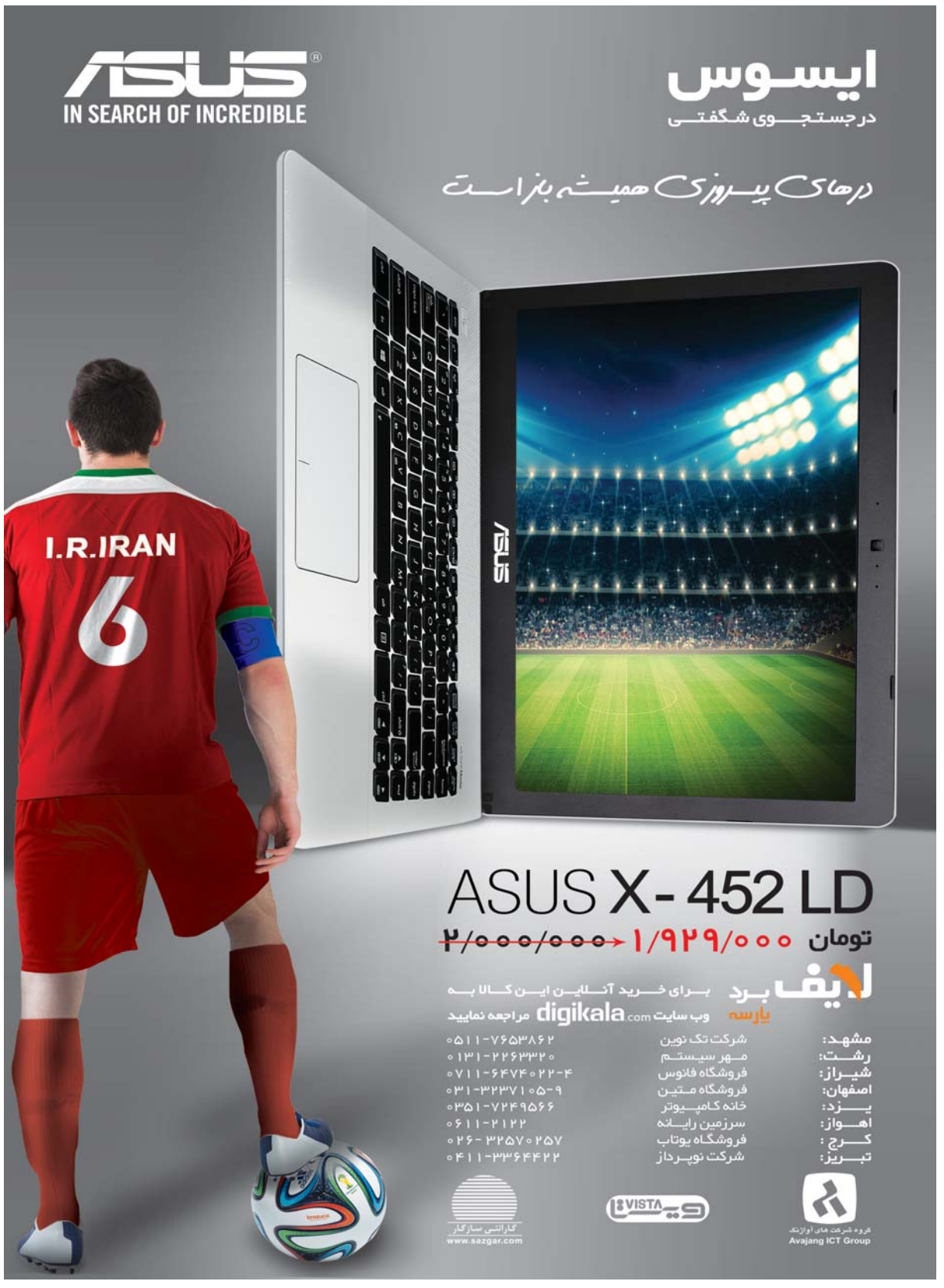
شرق: «تاول» عنوان اولین رمان «مهدی افروزمنش» است که به‌زودی در مجموعه «کتاب‌های قفسه آبی» نشر چشمه منتشر می‌شود. این اولین رمان «مهدی افروزمنش» روزنامه‌نگار حوزه اجتماعی است. او در رمان «تاول» سفری به دل یکی از مناطق قدیمی در جنوب شهر تهران کرده است و زندگی آدم‌هایی را که در دنیای کوچک‌شان با گرفتاری‌های کوچک و بزرگی دست‌به‌گریبان هستند به تصویر کشیده است. «افروزمنش» درباره حال‌وهوای رمان «تاول» گفته: «این رمان حاصل ۹ماه نوشتن است در واقع شخصیت اصلی رمان مردی است که تعادل روانی‌اش را از دست داده و در گیرودار یک خصومت، سرهنگ سرشناسی را به قتل می‌رساند. داستان در یکی از محله‌های منطقه فلاح تهران می‌گذرد و جدای از قهرمان اصلی به‌واسطه حضور شخصیت‌های دیگری همچون زن ژاپنی که با مردی ایرانی ازدواج کرده و به این محله آمده، زن یک قهوه‌خانه‌دار و آدم‌های دیگر ساکن این محله، داستان پیش می‌رود. در واقع بیش‌ازهر چیز قصدم این بود شکل دیگری از زندگی را که در این شهر جریان دارد به تصویر بکشم؛ آدم‌هایی که با گرفتاری‌هایشان در حاشیه مانده‌اند، اما بالا و پایین‌های زیستن‌شان هیچ کم از زندگی طبقه متوسط شهری ندارد.»«تاول» روایتی است از تهران دهه ۷۰، در محله‌ای که آدم‌هایش درست مثل یک لحاف چهل‌تکه زمین تا آسمان با هم فرق می‌کنند اما باید با هم زندگی کنند و بمیرند.